

تحولات جهانی

آینده

دکتر سید ابراهیم جعفری
عضو هیأت علمی و معاون
دانشگاه اصفهان



دانشگاه

جهان در آغاز هزاره سوم با شتابی تصاعدی شاهد شکل گیری تحولات و دگرگونی های عمیق در بسیاری از ابعاد است. این نوشتن تنها در ابزار و روش و برنامه نویسی نیست، بلکه اندیشه و نگرش انسان به خود و جهان اطراف نیز متحول می شود. ماهیت پیچیده و سرعت تحولات جهانی به گونه ای است که شتاب فزاینده این نو شدن با دهه های قبل قابل مقایسه نیست.

این شتاب تصاعدی نه در تغییرات ابزاری و فناوری که حتی در ماهیت انسانی نیز رخ می دهد و این تغییر سبب پیدایی تحولات تازه در نظام تعلیم و تربیت می شود. ولی سؤال اساسی این است که نهادهای تربیتی ما و متولیان امر تعلیم و تربیت (رسمی و غیر رسمی) تا چه اندازه برای مواجهه با این تغییرات و تحولات آمادگی دارند؟ خانواده های ما به عنوان یکی از ارکان اصلی تعلیم و تربیت تا چه میزان رویارویی منطقی و اصولی با این تحولات را می پذیرند؟

تافلر می گوید: چیزی که امروز به آن آموزش و پرورش گفته می شود، حتی در بهترین مدارس و دانشگاه های ما به طور یأس آوری نا به هنگام و بی مورد است. مدارس ما به جای این که به جامعه جدیدی که در حال پدیدار شدن است چشم داشته باشند، به یک سیستم در حال مرگ واپس می نگرند. توانایی هایشان در این جهت به کار گرفته می شود که انسان هایی شبیه ابزار درست کنند و تحویل جامعه بدهند، انسان هایی که

بتوانند در سیستم مختصری که قبل از خودشان خواهد مرد به زندگی ادامه دهند.

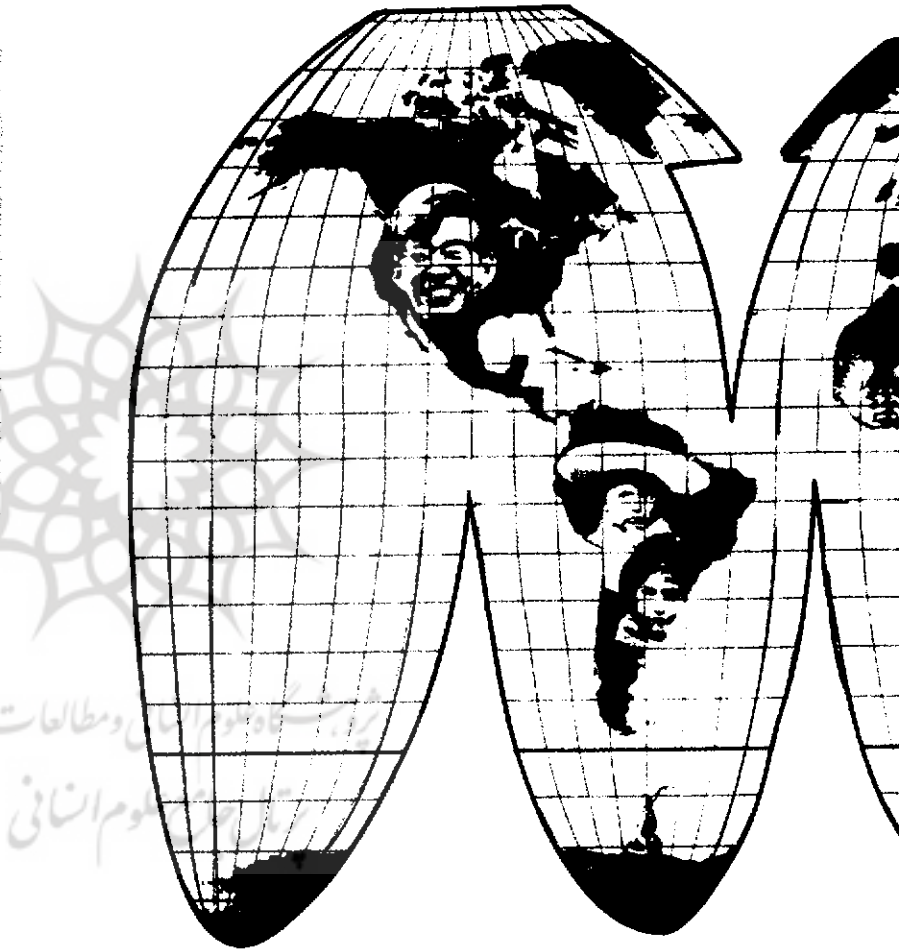
نگارنده بر آن است تا در این مقاله ضمن پرداختن به زمینه های تحول و دگرگونی در جامعه جهانی به نتایج حاصل از این تحولات در زمینه مسائل تربیتی و روابط و مناسبات والدین و فرزندان بپردازد و ضمن بررسی و تحلیل نگرانی های موجود در این زمینه، مواردی را که

بیم‌ها و آسیب‌ها در کشور خاور

توجه به آینده و دوراندیشی (آینده‌نگری) یکی از مقوله‌های اساسی و مهم در عالم اندیشه به شمار می‌رود. جهان در آغاز هزاره سوم شاهد تحولات جدی در تمامی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که طبعاً در برخی زمینه‌ها بحران‌هایی رانیز به همراه دارد و آن چه در گوشه و کنار جهان و نیز به نوعی در گوشه و کنار کشور خودمان در زمینه مسائل مربوط به هر یک از موارد فوق‌الذکر شاهد هستیم، نمونه‌ای از همین‌هاست.

ماهیت پیچیده و شتاب تحولات در جامعه جهانی به گونه‌ای است که سرعت فزاینده این تحول شدن نسبت به دهه‌های قبل قابل مقایسه نیست و این شتاب تصاعدی نه فقط در تغییرات ابزارها و فناوری بلکه حتی در بخشی از ماهیت انسانی رخ نشان می‌دهد. جلب توجه دانشمندان علوم اجتماعی و تربیتی در سال‌های اخیر و پرداختن آن‌ها به این موضوعات در قالب چاپ و نشر کتب و مقالات متعدد در این زمینه شاهد صادقی بر این مدعاست که ذیلاً به برخی از آن‌ها فقط اشاره می‌شود.

چارلز بی‌هندی^۱ استاد میهمان دانشگاه بازرگانی لندن و مشاور تعداد زیادی از سازمان‌های تجاری، دولتی، فرهنگی و بهداشتی کتاب خود را با عنوان "عصر تضاد و تناقض" در سال ۱۹۹۴ منتشر کرد. به نظر او گرچه تضادها و



مربیان و والدین را قادر می‌سازد تا با صرف حداقل انرژی به حداکثر نتیجه مورد انتظار نزدیک گردند، مطرح نماید. به امید آن که این مختصر بتواند قدمی مفید و مؤثر در تحلیل صادقانه اوضاع و شرایط عمومی جامعه باشد و راهبردهای ارائه شده کمک مؤثری در جهت جذب و جلب این ارزشمندترین سرمایه‌های کشور، یعنی جوانان و نوجوانان عزیز باشد.

تناقض های زمان ما تماماً و یکجا قابل حل نیست ولی حداقل می توانند تحت قاعده و مدیریت در آیند.

"آئوریوچی" و همکارانش در سال ۱۹۸۳ با کتاب "جهان در آستانه قرن بیست و یکم" تحولات ساختاری و مسایل جهانی را تحلیل می کنند و راه حل های تازه ای برای خروج از این بحران ها ارائه می دهند.

"آدام شاف" در سال ۱۹۸۵ با نوشتن کتاب "جهان به کجا می رود" گزارش تازه باشگاه رم را تصویر می کند. او در این کتاب تأثیرات اجتماعی دراز مدت فناوری را تشریح می کند.

"پیتر اف. دراگر" کتاب "جامعه پس از سرمایه داری" را که حاصل چهل سال تلاش و تحقیقات است، در سال ۱۹۹۳ عرضه می کند. او در این اثر احتمال وقوع رویدادها را با مشاهده قرائن و روندها و شرایط علت و معلولی مطرح می سازد.

"ساموئل هانتینگتون" استاد علوم سیاسی هاوارد پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۳ به غربیان هشدار می دهد که خود را برای رویارویی تمدن ها در آینده آماده سازند که این نظریه موافقان و مخالفان متعددی را برانگیخته است و به عنوان نمونه، نظریه "گفت و گوی تمدن ها" توسط رئیس محترم جمهوری اسلامی ایران، حجت الاسلام والمسلمین خاتمی در مقابل این نظریه عنوان شده است که با استقبال جامعه جهانی روبه روشد.

اگرچه آن چه اشاره شده بخشی از هزاران اثر مکتوب از عالمان و متفکران جوامع مختلف است، لکن به خوبی نشان دهنده وسعت و عمق مسئله مورد بحث، یعنی تحولات جهانی و ضرورت پرداختن دقیق تر به آن می باشد. شاید این سؤال مطرح شود که به طور مشخص زمینه های این تحولات و دگرگونی ها کدام است؟ ذیلاً به اختصار به مهم ترین آن ها اشاره می شود:

"دراگر" معتقد است: یک چیز را به خوبی

می توان پیشگویی کرد و آن این است که بزرگ ترین تغییر و دگرگونی همانا تغییر و دگرگونی در "دانایی" خواهد بود. یعنی دگرگون شدن شکل، محتوا، معنا، مفهوم، مسئولیت و رسالت دانایی و بالاخره دگرگونی در آن چیزی که "فرهیختگی" به حساب می آید.

معرفت در فلسفه شرق و غرب همواره مقوله ای وابسته به هستی تعریف شده بود و تقریباً در کم ترین فرصت زمانی به مفهومی وابسته به عمل تبدیل گردید و مطلوبیتی عام یافت. دانش و معرفت که همواره کالایی ویژه، نزد افرادی خاص به حساب می آمد تقریباً به کالایی مطلوب عموم بدل گردید. دانش در نخستین مرحله به مدت یک صد سال در خدمت طراحی و ساخت ابزارها، فرایندهای تولید و محصولات قرارداد داشت و همین مرحله بود که به "انقلاب صنعتی" منتهی شد. در دومین مرحله که تقریباً از سال ۱۸۸۰ آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی دوم طول کشید، دانش در مفهوم جدید خود یعنی وابسته به کار تعریف گردید و این در واقع پیش در آمدی بر وقوع انقلاب بهره وری بود.

آخرین مرحله از دگرگونی در مفهوم دانایی و معرفت در واقع پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و امروز شاهد آن هستیم که معرفت دیگر وابسته به هستی، عمل و کار نیست، بلکه وابسته به خود معرفت است. این به معنای وقوع "انقلاب مدیریت" است.

میلیون ها سال طول کشیده بود و جهان تنها یک میلیارد نفر جمعیت داشت، به دلیل صنعتی شدن و گسترش خدمات پزشکی و طب

مدارس ما به جای این که به جامعه جدیدی که در حال پدیدار شدن است چشم داشته باشند، به یک سیستم در حال مرگ واپس می نگرند.

توانایی هایشان در این جهت به کار گرفته می شود که انسان هایی شبیه ابزار درست کنند و تحویل جامعه بدهند. انسان هایی که بتوانند در سیستم مختصری که قبل از خودشان خواهد مرد به زندگی ادامه دهند.

مردن سرعت رشد جمعیت افزایش یافت. در دوره زمانی ۱۷۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی جمعیت جهان دوبرابر شد. طی دوره زمانی ۱۹۲۵ تا ۱۹۷۶ جمعیت جهان بالغ بر چهار میلیارد نفر شد. در سال ۱۹۹۰ رقم جمعیت به ۵/۳ میلیارد نفر رسید. در سال ۱۹۹۹ میلادی جمعیت جهان از مرز ۶ میلیارد نفر گذشت. در دهه اخیر به دلیل کاهش نرخ باروری در بسیاری از کشورها آهنگ افزایش جمعیت کند شده است.

طبق محاسبه بانک جهانی ممکن است جمعیت جهان در نیمه دوم قرن بیست و یکم با رقمی بین ۱۰ و ۱۱ میلیارد تثبیت شود. برخی منابع این تثبیت را با رقمی برابر ۱۴/۵ میلیارد نفر ذکر کرده‌اند. بیشترین رشد جمعیتی در فقیرترین مناطق جهان اتفاق می‌افتد در حالی که جمعیت در کشورهای پیشرفته دارای رشد کند یا کاهش یافته است.

طبق محاسبه بانک جهانی ممکن است جمعیت جهان در نیمه دوم قرن بیست و یکم با رقمی بین ۱۰ و ۱۱ میلیارد تثبیت شود. برخی منابع این تثبیت را با رقمی برابر ۱۴/۵ میلیارد نفر ذکر کرده‌اند. بیشترین رشد جمعیتی در فقیرترین مناطق جهان اتفاق می‌افتد در حالی که جمعیت در کشورهای پیشرفته دارای رشد کند یا کاهش یافته است.

طبق محاسبه بانک جهانی ممکن است جمعیت جهان در نیمه دوم قرن بیست و یکم با رقمی بین ۱۰ و ۱۱ میلیارد تثبیت شود. برخی منابع این تثبیت را با رقمی برابر ۱۴/۵ میلیارد نفر ذکر کرده‌اند. بیشترین رشد جمعیتی در فقیرترین مناطق جهان اتفاق می‌افتد در حالی که جمعیت در کشورهای پیشرفته دارای رشد کند یا کاهش یافته است.

اقتصاد جهان در آینده به طور کلی یکپارچه‌تر و ثروتمندتر می‌شود. هر چند ایجاد این ثروت و بهره‌گیری از آن بسیار نامتعادل است زیرا با شواهد فعلی می‌توان اظهار داشت که شکاف میان $\frac{1}{8}$ ثروتمند و $\frac{4}{8}$ فقیر جهان بیش‌تر شده است. در حال حاضر مجموعه عوامل مؤثر بر عملکرد اقتصاد بین‌المللی، بینش‌های فرهنگی، آموزش، ثبات سیاسی و ظرفیت اجرای طرح‌های بلندمدت، گویای آن است که شمار اندک اما فزاینده‌ای از کشورهای فقیر به سوی ثروتمند شدن حرکت می‌کنند اما تعداد بیش‌تری هم چنان به جای می‌مانند.

در حال حاضر بخش عظیمی از افراد بشر از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و نیز سایر دستگاه‌ها و رسانه‌های اطلاع‌رسانی که در دسترس دارند استفاده کرده، عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بحث قدرت رسانه‌ها، خوب یا بد از عوامل اصلی شکل دادن به افکار عمومی و شیوه تفکر افراد به شمار می‌آید. نقش رسانه‌های همگانی در تمامی ابعاد به طور عمیق مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. ما درباره ماهیت و دوام تأثیر رسانه‌ها خیلی کم می‌دانیم و استدلال ما بیش‌تر بر پایه گمان‌ها و فرضیه‌ها و نه واقعیت‌های به اثبات رسیده استوار است.

حاکمیت به عنوان تجلی کوشی که نظام حاکم برای ایجاد امنیت، شکوفایی، نظم و تداوم نظام‌های موجود مبذول می‌دارد در جهان آینده ابعاد تازه‌ای خواهد داشت. تازه شدن این ابعاد ناشی از عوامل زیر است:

وسایل ارتباطی به خصوص برنسل جوان تأثیر می‌گذارند. این رسانه‌ها توانایی در هم شکستن انحصارهای دولتی را دارند و درون

- شتاب روزافزون تحولات در همه حوزه‌های زندگی بشر.

- رشد پیچیدگی امور و نیاز روزافزون

"ساموئل هانتینگتون"
در سال ۱۹۹۳ به غربیان
هشدار می‌دهد که
خود را برای رویارویی
تمدن‌ها در آینده
آماده سازند. نظریه
«گفت و گوی
تمدن‌ها» توسط رئیس
محترم جمهوری
اسلامی ایران، حجت
الاسلام والمسلمین
خاتمی در مقابل این
نظریه عنوان شده
است که با استقبال
جامعه جهانی روبه رو
شد.

نظام‌های حکومتی به تخصص‌ها، دانش‌ها، مهارت‌های پیچیده و نوظهور امروزی.

- به تحلیل رفتن حق حاکمیت کشورها بر اثر تماس روزافزون فرهنگ‌ها و جوامع ناهمگن با یکدیگر و جهانی شدن پدیده‌ها و از بین رفتن مرزهای اطلاعاتی - ارتباطی.

- رشد وابستگی متقابل جوامع در اغلب حوزه‌ها.

تحت فشار عوامل مذکور، حاکمیت سیاسی در بسیاری از کشورها دچار بحران می‌شود. وجود کلاف سردرگم معضلات روزافزون، خود دلیل محکمی است بر این بحران، ولی نشانه‌های دیگری نیز می‌توان یافت که حکایت از وضعیتی نابسامان دارد از جمله:

- حکومت‌های بیش از پیش در چنبره مسائل مقطعی و روزمره گرفتار آمده، به راه‌حل‌های کوتاه مدت اولویت می‌دهند که حداقل نوعی فایده سیاسی داشته باشد.

- تصمیم‌گیران اصلی زیر فشار بمباران تصمیم‌های روزافزون قرار گرفته، این فشار تا بدان حد است که کم‌تر فرصتی برای تأمل و تفکر می‌یابند. عدم دسترسی به اطلاعات مناسب و «سیاست زدگی» نیز وضع را بدتر می‌کند و باعث می‌شود تصمیم‌های اخذ شده در جهت منافع دراز مدت مردم و جامعه نباشد.

- به طور کلی بیش‌تر حکومت‌ها به مسائلی توجه دارند که متعلق به امروز است نه آینده و از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل می‌مانند.

با توجه به زمینه‌های تغییر که مختصراً به آن اشاره شد و صرف نظر از موارد گوناگون دیگری که به دلیل پرهیز از تطویل از آن می‌گذریم، آن‌چه به عنوان حاصل این دگرگونی‌ها و تحولات اساسی در جهان امروز شاهد هستیم و قطعاً در آینده نزدیک بسیار بیش‌تر

خواهد شد، نکته‌ای اساسی است که می‌بایست توجه همه دانشمندان علوم تربیتی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به نیکی به خود جلب نماید و قطعاً غفلت و بی‌توجهی به آن آثار و عوارض نامبارکی برای جوامع به همراه خواهد داشت که شاید جبران برخی از آن‌ها بسیار سخت و دشوار، بلکه ناممکن خواهد بود.

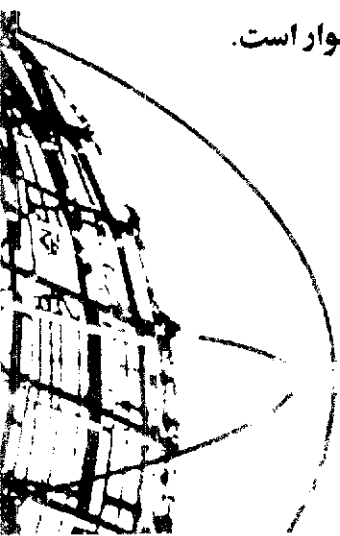
- بیش‌تر شدن بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی - بر هم خوردن مناسبات میان کشورها (پیدا کردن شکل‌های نو و جدید این مناسبات)، - تهدیدهای جدید از قبیل تروریسم و قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، - کاهش قدرت نظارت اجتماعات و کشورها بر سرنوشت خویش،

- از بین رفتن موانع برای اجرای روزمره دموکراسی مستقیم و بی‌واسطه (در عصر انفورماتیک).

- تقویت کشمکش‌های داخلی و منطقه‌ای و تشدید مبارزه برای تصرف منابع، - تأثیر و تأثرات گسترده، سریع و متقابل فرهنگ جوامع تحت تأثیر موارد فوق‌الذکر - و ...

همه و همه گوشه‌ای است از نتایج حاصل از این تحولات جهانی که به طور طبیعی شکل خواهد گرفت. اینک سؤال مهم این است که چه باید کرد؟ دستگاه‌های تربیتی ما و در رأس همه آن‌ها آموزش و پرورش در برابر این شتاب تصاعدی تحولات و دگرگونی‌ها چه وظیفه‌ای دارند و چقدر برای انجام این وظیفه آماده‌اند؟ کانون‌ها و نهادهای تربیتی ما، به ویژه خانواده‌ها به عنوان رکن اساسی تربیت تا چه اندازه نگران این مسائل‌اند و چه راه‌حلی برای مقابله منطقی و اصولی با آن‌ها دارند؟ در مدارس ما چه می‌گذرد؟ تربیت ره به کدام سود دارد؟ دانش‌آموزان در کدام مدار زمانی سیر می‌کنند؟ جهانی که با این سرعت

ما درباره ماهیت
و دوام تأثیر رسانه‌ها
خیلی کم می‌دانیم
و استدلال ما بیش‌تر
بر پایه گمان‌ها
و فرضیه‌ها
و نه واقعیت‌های
به اثبات رسیده
استوار است.



امام علی (ع)

می فرماید: فرزندان

خودتان را مجبور نکنید

آداب زمان شما را

رعایت کنند. چرا که

آن‌ها در زمانی خلق

شده‌اند غیر از زمانی

که شما در آن خلق

شده‌اید.

شتابان در حال تحول است نسلی را طالب است که در سیر این تحولات بازیچه قرار نگیرد بلکه خود جهت دهنده باشد. نسلی که در عین ریشه داشتن در گذشته "وبر آمدن از حال" به "آینده" نیز چشم داشته باشد.

و اما مهم‌ترین نگرانی‌ها و بیم‌هایی که در

این زمینه وجود دارد:

به روز بودن والدین و آشنایی آن‌ها به مسئله تفاوت نسل‌ها و تغییرات ناشی از گذر زمان در فرایند تربیت از مهم‌ترین عوامل موفقیت در تربیت است که متأسفانه ما امروز این خلاء را به وضوح در کانون‌های تربیتی و بالخصوص در کانون‌های خانواده احساس می‌کنیم. پرهیز از اصرار بر آداب و شیوه‌های تربیت گذشته نکته‌ای است که هم از سوی پیشوایان دینی مورد تأکید قرار گرفته است و هم از سوی دانشمندان علوم روان‌شناسی و تعلیم و تربیت که نمونه‌ای از هر کدام ذیلاً اشاره می‌شود.

امام علی (ع) می‌فرماید: «لا تقسروا

اولادکم لادابکم لانهم مخلوقون لزمان غیرزمانکم.» فرزندان خودتان را مجبور نکنید آداب زمان شما را رعایت کنند چرا که آن‌ها در زمانی خلق شده‌اند غیر از زمانی که شما در آن خلق شده‌اید.

هم چنین "پستالوزی" در خطابه‌ای که

برای فراگیران خود ایراد می‌کرد به نیکی این نکته را متذکر می‌شود. او خطاب به فراگیران خود گفت:

"علیه مقاصد یا تمایلات شما هیچ کینه‌ای

را احساس نمی‌کنیم و نسبت به آن‌ها تجاوزی را روا نمی‌داریم. دور باد از ما که بخواهیم شما را همانند خودمان یا اکثر معاصرانمان تربیت کنیم.

شما باید به یاری مراقبت‌های ما آن گونه که طبیعت شما اقتضا می‌کند تربیت شوید."

در چنین شرایطی که در جامعه جهانی

می‌گذرد والدین فرزندان ما تا چه اندازه مستعد

پذیرش این تحولات‌اند؟

به نظر می‌رسد پیش شرط این ظرفیت در

پویایی، شادابی، طراوت و نوخواهی والدین باشد و بدون آن نمی‌توان انتظارات آینده را پاسخ گو بود.

هرگونه ارتباط تعلیمی محیط‌های تربیتی ما (به ویژه خانواده‌ها و مدارس) تا چه اندازه شوق‌انگیز و

دلریاست و تا چه اندازه فرزندان ما از حضور در آن‌ها احساس رضامندی، نشاط باطنی، امید و...

دارند؟ محیط‌های تربیتی ما تا چه اندازه با نیازهای فطری و ذوقی فرزندان ما هم‌سنخ و همراه است؟

تا چه اندازه بچه‌های ما فرصت بیان احساسات، بروز انگیزه‌ها و نیازهای عاطفی خود را دارند؟ تا

چه اندازه به این تراژدی بزرگ پرداخته شده است که اغلب اختلالات رفتاری، انحرافات اخلاقی،

ناسازگاری‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های روانی - عاطفی بچه‌ها زایندهٔ روش‌ها و نگرش‌های

موجود است؟ تبلیغات ضد تبلیغ، آموزه‌های انگیزه زدا، مدیریت سنگواره‌ای، نصیحت

تحکمی، رفتارهای تصنعی، راهنمایی‌های قیمی و سخت‌گیری‌ها همه جلوه‌هایی از عملکرد تربیتی

حاکم بر اغلب محیط‌های تربیتی ماست. نتیجهٔ حاصل از این روش‌ها و نگرش‌ها

چیزی جز این نیست که فضاهای تربیتی را سرد، بی‌روح، افسرده و غم‌زده کرده و جوشش و زایش و

انگیزش و شور و طرب را از فرزندان ما گرفته است. آن‌ها در این گونه محیط‌های تربیتی چیزی

جز احساس شکست، سرخوردگی، افسردگی،

ناتوانی و بی تفاوتی به دست نمی آورند.

اگر بتوانیم این پیش شرط را باور کنیم و اگر بتوانیم این اتهام را بپذیریم که بسیاری از کج روی‌ها و کج رفتاری‌هایی که در قالب جلوه‌های ویژه و ناپسند رفتاری، امروز در میان جوانان و نوجوان شاهد هستیم واکنشی است در برابر کنش‌های ناسالمی که از سوی خود ما ظاهر شده است و در یک کلام اگر بتوانیم تربیت‌پذیری را به جای تربیت سوگناک جایگزین کنیم، آن‌گاه فرصت بروز هیجانات و زمینه تخلیه تنش‌ها و فشارهای روانی به بچه‌ها در قالب فعالیت‌های خود انگیزه فراهم می‌شود و ماجراجویی و لذت‌طلبی نوجوانان به جای سرکوب به شکل سالم و هدایت شده تعالی می‌یابد. هیجان‌ها و لذت‌طلبی‌ها و ماجراجویی‌ها در قالب ارزش‌ها، هنجارها، باورها و اعتقادات سازنده دینی و معنوی جهت داده می‌شود. عشق مجازی به عشق حقیقی، لذت مادی به لذت معنوی، خطرپذیری به ایثارگری، خودخواهی به خودشکوفایی، غریزه جنسی به عشق متعالی، گستاخی به حق‌طلبی، گردن‌کشی و قلدری به استقلال و فروتنی، تنوع‌گرایی صوری به نوگرایی باطنی و مدگرایی در مدل‌های لباس ظاهر به تعمیق و تحول در لباس باطن تعالی می‌یابد.

مقوله فرهنگ و جامعه از جمله مقولاتی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

مقوله فرهنگ و جامعه از جمله مقولاتی است که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. فرهنگ به مثابه شریانی است که در پیکره اجتماعی جریان دارد و جامعه، کالبدی است که فرهنگ را در درون خود جای داده است. بدون فرهنگ، حیات اجتماع متصور نیست و بدون ملاحظه جامعه، سخن گفتن از مقوله فرهنگ چیزی جز یک بازی خیال پردازانه نیست.

هر دو مقوله فرهنگ و جامعه جزو مقولات پیچیده و کثیرالابعادند. جامعه شامل گروه‌ها، قشرها و طبقات مختلف اجتماعی است که در عین کثرت و تنوع در قالب ساختار اجتماع نظم و انسجام یافته است. فرهنگ هم به لحاظ نوع و قلمرو از کثرت و فراوانی برخوردار است. قلمرو فرهنگ به لحاظ اجزا و عناصر تشکیل دهنده مشتمل بر نظام ارزش‌ها، باورها، اعتقادات و نظام هنجارها دارای قوانین، سنت‌ها، عرف و عادات متنوع است. تغییرات فرهنگی و انتقال فرهنگ از جمله موضوعاتی‌اند که در دهه گذشته، مورد توجه مسئولان، برنامه‌ریزان و مجریان و اندیشمندان عرصه فرهنگ و اجتماع قرار گرفته است. این توجه را باید به دلیل وجود زمینه‌هایی چون موارد ذیل دانست:

- فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و طرح ایده‌های آرمان‌گرایانه در جهت استقرار جامعه مطلوب در سطح داخلی و بین‌المللی.
- حضور گسترده قشرهای مختلف اجتماعی، به ویژه جوانان در تمامی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی.

- شکل‌گیری رخدادهای سیاسی و اجتماعی مهم از جمله انتخابات ریاست جمهوری و طرح ایده‌های فرهنگی نو، جهانی، ارزشمند و تحول‌ساز از سوی نامزد انتخاباتی مردم و پیامدهای ویژه فرهنگی آن از جمله توسعه فرهنگی، افزایش کمی و کیفی فرهنگ چاپی اعم از کتاب و روزنامه و افزایش تقاضای کالاهای فرهنگی با تنوع بیش‌تر و کیفیت برتر. در مجموع با توجه به نکات مطرح شده می‌توان گفت که مقوله فرهنگ و تغییرات مربوط به آن در جامعه ما نقش محوری دارد. گرچه در دوره‌های مختلف از نظر ساخت و کارکرد با نوساناتی مواجه بوده است.

کارکرد نهادهایی چون خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی سنتی و

کارکرد نهادهایی چون خانواده، آموزش و پرورش، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی سنتی و مدرن در زمینه انتقال آموزش‌ها و هنجارهای مطلوب، همواره مورد بررسی و حتی نگرانی مسئولان حوزه فرهنگی و اجتماعی به لحاظ برخی از قشرهای جامعه، به خصوص جوانان بوده است.

مدرن در زمینه انتقال آموزش‌ها وهنجارهای مطلوب، همواره مورد بررسی و حتی نگرانی مسئولان حوزه فرهنگی و اجتماعی به لحاظ برخی از قشرهای جامعه، به خصوص جوانان بوده است. هم چنین عدم کارایی انتقال فرهنگ از برخی نهادهای فرهنگی، در قالب مفاهیمی همچون انقطاع فرهنگی، شکاف نسل‌ها، بی‌توجهی و هتک حرمت ارزش‌ها، مطرح شده است و آنچه در این میان از همه نگران کننده‌تر است، پدید آمدن و شکل‌گیری تباین و دوگانگی میان فرهنگ رسمی و غیررسمی جامعه است. به تعبیر یکی از بزرگان: بدترین حالت، داشتن یک فرهنگ غیررسمی و زیرزمینی، اما مقبول است. بدیهی است که اگر به هر دلیل در روابط فرزندان (به ویژه جوانان و نوجوانان) و والدین شاهد این تباین و دوگانگی باشیم، جلوه‌های رفتاری حاصل از این دوگانگی فرهنگی که خود را در قالب دورویی، نفاق، چاپلوسی، تملق، رفتارهای دوگانه و... ظاهر خواهد ساخت زمینه‌های تربیتی ناخوشایندی را فراهم می‌سازد که مؤثرترین و نافذترین ابزارها و شیوه‌های تربیتی نیز در مواجهه با آنها کارایی خود را از دست خواهند داد. البته با توجه به تمامی شرایط موجود در جامعه جهانی و بازتاب‌های آن در گوشه و کنار جامعه خودمان زمینه‌های دیگری نیز برای نگرانی‌های مختلف وجود دارد از جمله:

- عدم توانایی خانواده‌ها در اقتناع و پاسخ‌گویی به حسن کنجکاوای فرزندان.
- بیم این که فرزندان ما بازیچه این تحولات شوند به جای آن که جهت‌دهنده به آنها باشند. (نقش انفعالی جوانان).
- ورود زودرس و تحمیلی نوجوانان و جوانان به دوران بزرگسالی توسط خانواده.
- بیم سستی در روابط عاطفی میان والدین و فرزندان.

آنچه در این میان از همه نگران کننده‌تر است، پدید آمدن و شکل‌گیری تباین و دوگانگی میان فرهنگ رسمی و غیررسمی جامعه است. به تعبیر یکی از بزرگان: بدترین حالت، داشتن یک فرهنگ غیررسمی و زیرزمینی، اما مقبول است.

- بیم فاصله گرفتن جوانان و نوجوانان با مذهب و جلوه‌های مذهبی.
- و...

تمامی زمینه‌های فوق‌الذکر گوشه‌ای است از وجود جنبه‌های نگران کننده در جامعه در خصوص جوانان و نوجوانان عزیز که بدون تردید آینده کشور از آن‌هاست و همه آن‌ها می‌طلبند که از طریق یک بازنگری جدی در روش‌ها و شیوه‌های برخورد با مسایل نوجوانان و جوانان و در یک کلام شناخت دقیق و عمیق نسبت به ویژگی‌ها، نیازها و روحیات آن‌ها و نیز شناخت عمیق نسبت به زبان و زمان آن‌ها (ادبیات ویژه و مقتضیات زمانی آن‌ها) شرایط مطلوب برای درک متقابل فراهم آید و موجبات نگرانی از میان رخت بریندد و با برچیده شدن سفره افسردگی و غمزدگی، اضطراب و دلهره، شاهد جهیدن برق امید و نشاط و شادابی و طربناکی در چشمان پرامید فرزندان این مرز و بوم و اطمینان خاطر و آرامش روحی و تسکین قلوب سرشار از لطف و محبت پدران و مادران آن‌ها باشیم. ان شاءالله.

- کینگ، اشنايدر: نخستین انقلاب جهانی، ترجمه شهین دخت خوارزمی، نشر احیای کتاب، ۱۳۷۴.
- کندی، پل: در تدارک قرن بیست و یکم، ترجمه عباس فجر، نشر طرح نو، ۱۳۷۷.
- دراکر، پیتر: جامعه پس از سرمایه‌داری، ترجمه محمود طلوع، انتشارات رسا، ۱۳۷۴.
- تافلر، الوین: شوک آینده، ترجمه حشمت‌الله کامرانی.
- شکوهی، غلامحسین: مریبان بزرگ، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- کریمی، عبدالعظیم: مجله تربیت، فروردین ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی: فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
- مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۸.